

گفتار زینب زار مادر ای مادر
 باد و چشم خونبار مادر ای مادر
 رفتمی تو اکنون ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر
 باد و چشم خونبار مادر ای مادر

بعد از پدر آن فاطمه نبوت
 شد در فغان مضطرب دلخسته
 میکشید آه از سینه اش آهسته
 تا که برفت آه لرزه بر شکست
 زینب گوید صد داد مادر ای مادر
 بر دلم بافریاد مادر ای مادر
 از خم گوناگون ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر

میگفت هتم زینب ای مادر
 دیده گشاید بر من به حال مضطرب
 باز گشاید بر حال من به حال مضطرب
 دارم به شوری در دل اندر سر
 میوزم سازم مادر ای مادر
 ای کاش جان بزم مادر ای مادر
 داغ بر من افروز ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر

بودی تو امید دل نالانم
 بعد از تو اندر ماتم افغانم
 دیگر نخواهم در جهان بمانم
 بی مادر اینور بودیدم گمانم

از من دیده بستی مادر ای مادر
 قلم را شکستی مادر ای مادر
 شکستم همچو جیون ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر
 شکسته سینه رفتمی از میخ در
 شد محنت سقای زهرای املر

بهرت حسین حسنی زنده بر سر
 و اندر خم تو گشته اکنون حیدر
 آواز آن صرب سیدی مادر ای مادر
 گشته رویت نیلی مادر ای مادر
 ای یار صفت مقرون ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر

آتش زدند بر خانه ات مادر جان
 زان آتش کین سوخت قلبه امگاه
 وین قلبه می از شعلیم او سوزان
 آخر شدی راهی ز جور عدوان
 بعد از تو بدوران مادر ای مادر
 می اسیر همی مادر ای مادر
 آه از رخ کوی دوان ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر

بعد از تو همی ای مادر محکم
 اندر خم بسوزم بر آب عظیم
 آن خالقم داند چرا می بینم
 شد قسمم غصه زان تکوینم
 بعد از تو بینم مادر ای مادر
 نالان حزینم مادر ای مادر
 شد فراتر از خون ای زهرای محزون
 گفتار زینب زار مادر ای مادر